

پیاده‌سازی جلسه ی ۶۷ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۷ دی ۹۶

فهرست مطالب

آیات ۸۷ الی ۹۱ سوره مبارکه بقره.....	۳
خلاصه جلسه	۴
متن اصلی	۶
۱- پایداری و عدم شکست انقلاب ها، کلان پروژه خداوند	۶
۱-۱- برپایی نظام الهی در بستر اصلاح فرد و جامعه	۶
۱-۱-۱- فرد سازی مقدمه ساخت جامعه	۶
۲-۱- استبدال، از سنت های قطعی خداوند	۷
۱-۲-۱- وعده های یاری در قرآن فقط برای اقوام برگزیده	۷
۱-۲-۱-۱- عمل بر اساس قوم برگزیده تحت ولایت	۸
۲-۲-۱- مثال هایی از رابطه مستقیم تبعیت و تحقق وعده های خداوند	۹
۱-۲-۲-۱- سرگردانی پیچیده سرانجام عدم تبعیت	۱۰
۳-۲-۱- دادن هزینه انقلاب برای جلوگیری از استبدال	۱۰
۲- کتاب؛ لازمه مهم هر انقلاب	۱۱
۱-۲- تورات و قرآن، هندبوک انقلاب ها	۱۱
۱-۱-۲- تَفْصِيلَ لِكُلِّ شَيْءٍ بُوْدن تورات	۱۲
۲-۱-۲- تَفْصِيلَ لِكُلِّ شَيْءٍ بُوْدن قرآن	۱۲
۱-۲-۱-۲- تبلیغ جدی رسالات الله سبب درگیری با طواغیت	۱۲
۳- فترت از رسل (وَقَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ)	۱۳
۱-۳- بشریت در نگاه قرآن	۱۳
۱-۱-۳- مثالی از بهانه جویی ها	۱۳

- ۲-۳- حکومت صالحان، پیش فرض دین و قرآن ۱۴
- ۱-۲-۳- رد نظر بر پیش فرض بودن حکومت معصوم ۱۴
- ۲-۲-۳- بیان جزء جزء معارف دین ۱۵
- ۳-۳- تبعیت از اوصیاء الهی، چاره دوران فترت از رسل ۱۶
- ۱-۳-۳- اساساً معجزات برای انذار است نه برای ایمان ۱۶
- ۱-۱-۳-۳- مثال هایی از عدم ارتباط ایمان با معجزه ۱۷
- ۴-۳- «هوای نفس»، دلیل اصلی بهانه جویی فترت رسل و موعود ۱۸
- ۱-۴-۳- نبود رسل، منجر به ایجاد مصیبت ۱۸
- ۲-۴-۳- پیرو هوای نفس، گمراه ترین کس ۱۹
- ۵-۳- عیسی علیه السلام، امید آخر بسیج نیروی بنی اسرائیل ۱۹
- ۱-۵-۳- نصارا، تتمه یهود ۲۰
- ۲-۵-۳- حضرت مسیح، تأیید شده به روح القدس ۲۰
- ۳-۵-۳- رهبانیت همراه با صلح یا جهاد همراه با حدید ۲۱
- ۴- پیرامون نهم دی ۲۲
- ۱-۴- انقلاب و سرمایه اجتماعی ۲۲
- ۲-۴- انقلاب مجدد یا اصلاح مجدد ۲۳
- ۱-۲-۴- اصلاحات لبه دار و تیز ۲۳
- ۲-۲-۴- جامعه امیدوار ۲۴
- ۳-۲-۴- تفاوت اصلاح انقلاب با صف آراییی در برابر ولی ۲۴
- ۳-۴- افزایش تشکیلات مردمی، راه نجات انقلاب ۲۵

آیه اصلی: ۸۷ بقره

سایر آیات: توبه: ۳۸ و ۳۹، آل عمران: ۱۴۴ و ۱۵۲ و ۱۷۲ و ۱۷۵، اسراء: ۸۹-۹۴، قصص: ۴۶-۵۰، حدید: ۳۷

موضوعات اصلی: قوم برگزیده، فترت، کتاب

موضوعات فرعی: استبدال، ولایت، سنن الهی، هوای نفس، تورات، مسیح، رهبانیت، نهم دی

آیات ۸۷ الی ۹۱ سوره مبارکه بقره

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره ۸۷) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸) وَمَا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹) بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱) ^۱

خلاصه جلسه

جلسه‌ی شصت و هفتم تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، با بحث «استقرار نظام الهی» آغاز شد. اینکه مأموریت اصلی همین است و ساخت فرد، مأموریت پایین‌تری در همین راستاست. در واقع هدف اصلی این است که قوم برگزیده با طواغیت مبارزه کند و برای این مبارزه احتیاج به مقدماتی دارد، از جمله اینکه باید فردش و جامعه‌اش درست باشد. اما کسانی که این کلان‌پروژه‌ی خدا - یعنی استقرار نظام الهی - را زمین می‌گذارند، دچار سنت استبدال می‌شوند؛ به این معنا که خداوند عوضشان می‌کند و یا این مأموریت را بر عهده‌ی افراد دیگری و در جاهای دیگری می‌گذارد. مثل یهود که وقتی انقلاب خودش را زمین گذاشت،

۱. (۸۷ بقره) و یقیناً ما به موسی کتاب دادیم و پس از او پیامبرانی به دنبال هم فرستادیم، و به عیسی بن مریم دلایل روشن و آشکار عطا نمودیم، و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری آیین و احکامی که مطابق هوا و هوسان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوت] گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را می‌کشید. (۸۸ بقره) و گفتند: دل‌های ما در غلاف و پوشش است [به این علت کلام تو را نمی‌فهمیم، ولی چنین نیست که می‌گویند] بلکه خدا به سبب کفرشان آنان را از رحمتش دور کرده [در نتیجه از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کنند] پس اندکی ایمان می‌آورند. (۸۹ بقره) و هنگامی که برای آنان از سوی خدا کتابی [چون قرآن] آمد که تصدیق‌کننده توراتی است که با آنان است، و همواره پیش از نزولش به خودشان [در سایه ایمان به آن] مژده‌پروزی بر کافران می‌دادند، پس [با این وصف] زمانی که قرآن [که پیش از نزولش آن را با پیشگویی تورات می‌شناختند] نزد آنان آمد، به آن کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد. (۹۰ بقره) بد چیزی است آنچه خود را به آن فروختند که کفر ورزیدن از روی حسادت به کتابی است که خدا نازل کرده [معتراضانه می‌گویند]: چرا خدا از فضل و احسانش به هر که از بندگانش بخواهد [کتاب آسمانی] نازل می‌کند، پس آنان به خشمی بر روی خشمی سزاوار شدند. و برای کافران عذابی خوار کننده است. (۹۱ بقره) هنگامی که به آنان گویند: به آنچه که خدا [بر پیامبر اسلام] نازل کرده ایمان آورید، گویند: به توراتی که بر خود ما یهودیان نازل شده ایمان می‌آوریم و به غیر آن در حالی که حق است و تصدیق‌کننده توراتی است که با آنان است، کفر می‌ورزند. بگو: اگر شما از روی درستی و راستی به تورات [مؤمن بودید، پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشید؟

خدا آن را برداشت و جای دیگری گذاشت. حال در این مسیر، خداوند سنت دیگری هم دارد و آن اینکه کار قوم برگزیده را خیلی راحت پیش می‌برد. لذا در آیات سوره‌ی محمد صلى الله عليه وآله در همان نقاط ضعف مسلمین می‌فرماید شما سستی و دعوت به صلح و سازش نکنید، چرا که شما قوم برترید. همچنین در سور کافرون و قلم، همین مفاهیم را مطرح می‌کند که یک وقت انقلاب‌ها را به خاطر ضعف و شرایط اندک‌تان ماست‌مالی نکنید؛ چرا که شما قوم برگزیده که بنا شده تحت ولایت ولی، کارهای‌تان به سادگی پیش برود، اگر تحت ولایت حرکت نکنید، کارهای‌تان بسیار پیچیده می‌شود. در جنگ بدر و احد و خندق و ... هم می‌بینیم که مسلمانان با چوب و چماق می‌آیند و پیروز می‌شوند، اما آنجایی که امر ولی را زمین می‌گذارند، شکست می‌خورند. در داستان قوم حضرت موسی هم همین است که *فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ* یعنی کافیس‌ت داخل شوید تا غالب شوید. اما کسانی که حوصله مبارزه ندارند خودشان را به سرگردانی‌های خیلی تودرتویی می‌کشاند که قابل حل هم نیست. بنابراین باید بترسیم از اینکه یک یوم الله دیگری اتفاق بیافتد و مأموریت از ما گرفته شود و ما که می‌توانستیم این مأموریت را انجام دهیم، این مأموریت به عهده‌ی قوم‌های دیگری در جاهای دیگر دنیا گذاشته شود.

در ادامه عنوان شد که انقلاب‌ها به کتاب نیاز دارند. لذا در مورد حضرت موسی می‌بینیم با وجود اینکه معجزه‌ی ایشان کتاب نبوده، اما قرآن، کتاب را برای ایشان برجسته می‌کند چرا که هندبوک انقلاب ایشان است. هندبوک انقلاب ما هم قرآن است؛ در زمینه‌ی انقلاب‌ها هر چه بخواهید در قرآن وجود دارد یعنی در زمینه‌ی کلیات مسائل مربوط به انقلاب همه چیز در قرآن هست: *تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ*. اگر قرآن را به ترتیب نزول بخوانید، این‌را می‌فهمید. کاملاً معلوم است که دارد فرد را می‌سازد، بعد اجتماعات اسلامی را می‌سازد، ... دقیقاً از همان اول هم، آن بالا را نشانه می‌گیرد و سپس برای نیل به آن هدف، از این پایین شروع می‌کند به ساخت و بافت جامعه.

در ادامه‌ی تفسیر آیات مذکور از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، در مورد «فترت رسل» بیان شد که قرآن می‌خواهد نشان دهد که ای بشر! در معجزات و آیات گیر نکرده است؛ یعنی شما هم که الان می‌گویید ای کاش برای ما هم، رسل پشت سر هم می‌آمدند، این‌ها بهانه است؛ بهانه‌ی رسل، بهانه‌ی آیات. دوره‌ی غیبت هم مثل دوره‌ی فترت از رسل است که در این دوره باید براساس معارف، براساس وصی، براساس امامت‌ها و ولایت‌ها حرکت کنیم. از طرفی پیش فرض خود دین هم، حکومت رسل یا موعود نیست، بلکه به بیان قرآن، حکومت از آن صالحان است؛ یعنی باید کسانی این صلاحیت را کسب کرده و شروع کنند جامعه را بسازند.

در ادامه حول همین موضوع بهانه‌گیری برای زمین گذاشتن انقلاب‌ها، به دوران بعد از امام زمان اشاره شد که دقیقاً معلوم نیست اوضاع به چه صورت خواهد بود؛ آیا کار دست اولاد حضرت خواهد افتاد؟ یا اینکه بحث رجعت اتفاق می‌افتد؟ به هر حال نمی‌شود اینها را بهانه کرد. ما با حجت‌ها کار داریم، الان هم حجت‌مان معلوم است و باید براساس ولایت و وصایت، حرکت و مبارزه کنیم. اینگونه بهانه‌گیری‌ها همیشه بوده و معجزاتی هم که از انبیاء درخواست می‌کردند از همین دست بوده است. اینطور نبوده که با معجزات ایمان بیاورند. چرا که *وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً* آیات را برای خوف می‌آوریم؛ یک حالت اندازی که یعنی پدرت را درمی‌آورم. در واقع معجزه جزو اجزای ایمان نیست، جزو اجزای پدرتان را درمی‌آورم، است!

وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ حَالاً حضرت عیسی باید یک دور دیگر آن قوم واخورده‌ی بنی‌اسرائیل را سازماندهی کند. در سوره‌ی حدید گفته شد که وقتی بنی‌اسرائیل دچار قساوت قلب شدند، ایشان با یک نرمش قلبی وارد صحنه‌شان کرد. منتها باز نصارا هم انقلاب را زمین گذاشتند، به دلیل اینکه این نرمش قلب، بعد رهبانیت پیدا کرد و باعث شد که حدید را بگذارند کنار. شدند یک موجودی که *وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ* ما این جور رهبانیت را نداشتیم *وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً*

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا این‌ها ناگهان حدید و جنگ و این‌ها را گذاشتند زمین و خیلی رقیق‌القلب شدند. وگرنه حضرت عیسی امید آخر بسیج نیرو بوده است. امید آخر بسیج نیرویی بوده که قبل از پیغمبر آمده و بعدش هم می‌رود در فترت از رسل. بعنوان آخرین نکته از بحث تفسیر، این مسئله تذکر داده شد که ادبیات قرآن پر از جنگ و جهاد است و نباید این ادبیات از کلام حذف شود. باید معلوم باشد که جنگ داریم و گرنه خود به خود، به سمت رهبانیت می‌رویم. یک موقع می‌بینید ادبیاتی دارد رفته‌رفته رسوخ می‌کند، بعد هم‌هاش می‌شویم صلح. آخرش می‌شود اینکه با آدم جنگ می‌کنند و ما داریم صلح می‌کنیم! این نباید بشود وگرنه نصارا که رهبانیت در آن‌ها تولید شد در مسیحیتی که عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأُصْبِحُوا ظَاهِرِينَ بودند، این‌ها یک دوره ای پیروز شدند، اما این ادبیاتی که حدید را بگذاریم کنار، ادبیات بدعت‌گونی بود که تحت عنوان شیک رهبانیت در این‌ها رفته رفته نُزج گرفت و رسوخ کرد.

در انتها چند جمله‌ای هم به حماسه‌ی نهم دی اشاره شد. اول اینکه متأسفانه سرمایه‌ی اجتماعی انقلاب رفته‌رفته کمتر می‌شود و اگر به همین صورت ادامه پیدا کند واقعاً انقلاب به یک بحران جدی می‌رسد. نکته‌ی دوم اینکه ما برای اصلاح، نیاز به انقلاب مجدد نداریم. اگر کسی ریسمانی داشته تا حالا انداخته؛ از همه‌ی گروه‌ها. اینطور نیست که بگوییم حالا یک چیز دیگری بیاید و الان اگر آن چیز بیاید، فضا را خیلی متفاوت می‌کند. اما این اصلاحات باید لبه‌دار و تیز باشد. اگر تیز نباشد به ماست‌مالی بیشتر شبیه است. نکته‌ی بعدی که باید به آن دقت کنیم این است که امید نباید از دست برود. امید به اصلاح، عوض شدن شرایط، خوب شدن و جلو رفتن. اگر امیدها از دست بروند دیگر هیچ چیزی باقی نمی‌ماند. نکته‌ی بعدی اینکه حرکت انقلابی اگر در مقابل ولی دربیاید می‌شود سرنگونی، می‌شود ریشه‌ی یک فتنه‌ی جدید که اتفاقاً راه را بر مصلحین می‌بندد. یعنی گاهی اوقات تو هم می‌خواهی داد بزنی، پرونده‌ی تو قاطی می‌شود با پرونده‌ی کسی که می‌خواهد سر ولی داد بزند. نکته‌ی آخر اینکه کار لزوماً کار حاکمیتی نیست. امروز دنیا رسیده به اینکه قدرت‌ها دارند از حالت‌های هرمی به تخت تبدیل می‌شوند. هر کسی نظام‌های تخت دستش است قدرت دست اوست. بنابراین باید بدنه‌ی مردمی و اکیپ‌ها و تشکیلات مردمی قوی شود، این راه نجات انقلاب است.

متن اصلی

۱- پایداری و عدم شکست انقلاب‌ها، کلان پروژه خداوند

[۲-] این آیاتی که داشتیم می‌خواندیم بر اساس میثاق بنی‌اسرائیل بود و میثاقی که از این قوم برگزیده گرفته شده بود. اهتمام قرآن به بحث بنی‌اسرائیل به خاطر این است که قومی است که خدا به او کتابی داده و مأموریتی داده است. مأموریت آن قوم در کلام خودش، استقرار آن نظام خدا در اقطار عالم است.

۱-۱- برپایی نظام الهی در بستر اصلاح فرد و جامعه

[۲+] این مأموریت اصلی است و در راستای این مأموریت اصلی و در این کلان مأموریت، مأموریت و میثاق‌های پایین‌تری دارد بسته می‌شود که بالاخره جامعه سازی و ساخت فرد و همه این هاست. به عبارتی از همان ابتدا هدف بزرگ این نیست که صرفاً یک فرد بخواهد در آن ساخته شود. هدف بزرگ این است که این قوم برگزیده با طواغیت مبارزه کند و حال که می‌خواهد مبارزه با طواغیت کند و این نظام را سرپا کند، احتیاج به مقدماتی دارد و باید فردش و جامعه‌اش درست باشد. همین روال‌هایی که گاهی اوقات می‌گویند رسیدن به تمدن اسلامی منتها از بستر دولت‌سازی و جامعه سازی و ساخت فرد و ساخت خانواده، اخلاق و رفتار و همه این‌ها، از این [روال‌ها] می‌گذرد تا به آن برسد.

۱-۱-۱- فرد سازی مقدمه ساخت جامعه

ساخت فرد برای پیش برد کلان پروژه خدا در طول تاریخ بوده است.

[۳+] ما این کتاب را سروده باز کردیم فکر می‌کنیم که [قرآن] آمده تا یک فردی را یک فرد معنوی درست کند. خوب این که در بودایی‌ها هم هست که یک فرد معنوی مذهبی پایبند به آداب خداپرست را درست کند. همین چیزی که ما امروز تحت عنوان معنویت از آن یاد می‌کنیم. می‌گوییم شخص خیلی آدم معنوی است. معنوی یعنی همین چیزها را دارد. ولی اگر بخواهد که جامعه‌سازی و تمدن‌سازی کند و برای اسلام و خدا این تمدن را استقرار بدهد، برود در ارض مقدس و ارض مقدس را بگیرد و نهایتاً کره ارض را بگیرد، این‌ها اصلاً تو این وادی [معنویت] نیست به عبارتی.

[۷-] خلاصه‌ی بحث این است که فرد سازی برای ساخت جامعه است. الان در این زمانی که ما هستیم [می‌شود] ساخت فرد برای ساخت جامعه و پیش برد کلان پروژه خدا. این را باید یک جوان مؤمن انقلابی بداند. نه اینکه معنویت را صرفاً کیفی با خدا تعریف کند. جوان مؤمن انقلابی امروز باید این را بداند که حتی ساخت فرد برای پیش‌برد کلان پروژه خدا در طول تاریخ بوده است.

۱-۲- استبدال، از سنت‌های قطعی خداوند

کسانی که کلان پروژه‌ی خدا را زمین می‌گذارند، دچار سنت استبدال می‌گردند (عوض می‌شوند)

[۶-] این‌ها قوم‌های برگزیده‌ای هستند که باید بیایند و هدف کلان پروژه را جلو ببرند. آن کلان پروژه را زمین می‌گذارند و به عبارتی انقلاب‌ها را زمین می‌گذارند و بعد خدا یک سنتی به نام «استبدال» دارد. سنت استبدال یکی از سنن خداست که اگر [اقوام] کلان پروژه را زمین بگذارند خدا کاری ندارد یا بالاخره کلان پروژه را انجام می‌دهند و یا خدا عوضشان می‌کند. یعنی به هر جهت این مأموریت را به عهده کسان دیگر و جاهای دیگر قرار می‌دهد. اگر بخواهیم آیه‌اش را ببینیم در سوره مبارکه توبه می‌توانیم نگاه کنیم. [۷+] [۳۸ توبه] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقُوا إِلَى الْأَرْضِ... چرا وقتی که گفته می‌شود به شما که بیایید و کوچ (جنگی و فرهنگی) بکنید به زمین

چسبیدی؟ ... أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ... آیا به حیات دنیا رضایت دادید؟ ... فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ... این متاع در برابر آن متاع قلیل است. (۳۹ توبه) إِلَّا ۲ تَنْفِرُوا... اگر نفر نکنید: ...يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا... در همین دنیا شما را به یک عذاب الیمی دچار می‌کند ... وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا... غیر شما به قومی استبدال می‌کند. یعنی شما را عوض می‌کند و قوم دیگری را سر کار می‌آورد و یک یوم الله دیگری اتفاق می‌افتد و قوم‌هایی سرکار می‌آیند و آن‌ها آن کلان‌پروژه را جلو می‌برند. این قاعده خداست مأموریت را از اینجا می‌برد به لبنان. از لبنان ممکن است ببرد یمن. از یمن ممکن است مثلاً ببرد شاخ آفریقا. بالاخره خدا آدم خود را دارد این طور نیست که بگوید: حالا چون این مأموریت برای ایران است فقط برای ایران است. [ممکن است] هر جای دیگری هم چنین اتفاقی بیفتد. این می‌شود که ما دچار شبهه یهودی‌ها می‌شویم. یهودی‌ها هم همین فکر را می‌کردند. چون فکر می‌کردند که قوم برگزیده‌اند و درست هم بود ولی انقلاب‌های خود را زمین گذاشتند و فکر می‌کردند آخرش هم به دست آنهاست. در صورتی که نه، خدا از آن قوم برداشت و برد یک جای دیگر گذاشت. از این قوم می‌برد و یک جای دیگر می‌گذارد. به همین خاطر است که امام رحمه الله می‌فرمایند: مراقب یوم الله دیگری باشید. این نیست که انقلاب‌ها می‌ماند و ولو بَلَّغَ مَا بَلَّغَ این‌گونه نیست. (۳۸ توبه) ...يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا... خلاصه به خدا ضرری هم نمی‌زند من باب ...وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۱-۲-۱- وعده‌های یاری در قرآن فقط برای اقوام برگزیده

ساده کردن کارها سنت خداوند است مگر اینکه خودتان کار را سخت کنید

[۱۰-] یا مثلاً در سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر در آیات پایانی نگاه کنید؛ داریم که اطاعت از خدا و رسول بکنید و اعمال انقلابی خودتان را باطل نکنید. یعنی کار و عمل انقلاب خود را باطل نکنید. (۳۳ محمد) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ؛^۳ از آنجا شروع می‌شود و بعدش می‌گوید: (۳۵ محمد) فَلَا تَهْتَبُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ... شما سستی نکنید و شما دعوت به صلح و سازش نکنید. شما اهل صلح و سازش نباشید. شما اهل کوتاه آمدن از آن مسیر نباشید. چرا؟ ...وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ... شما دست برترید.^۴

[۱۱-] این آیات در نقاط ضعف [مسلمانان] بوده و این [دست بالا بودن] به خاطر یک جریان دیگری است. جریانی است که به عنوان یک سنت باید در قرآن توضیح داده شود. آن [سنت] این است که قومی که در قرآن قوم برگزیده محسوب

۲. إِلَّا: این +لا است. رسم‌الخط خاص قرآن است که این +لا به صورت إِلَّا نوشته شده است

۳. ای اهل ایمان! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اعمالتان را ابا تخلف از دستورها خدا و پیامبر، شرک، نفاق، منت‌گذاری و ریا باطل مکنید.

۴. صلح در زمان قدرت، آری! اما از روی سستی، نه!

[۲۱+] (۳۵ محمد) فَلَا تَهْتَبُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ... شما سستی نکنید و بر اساس سستی دعوت به صلح نکنید [در حالیکه بالا بید]. سستی نکنید که بعد براساس سستی، دعوت به صلح بکنید. [که در این صورت شما] صلح طلبید نه روی قدرت بلکه روی سستی! یک جایی در قرآن خدا می‌گوید: (۶۱ انفال) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ... اگر واقعاً آمدند برای سلم، یعنی واقعاً قضیه صلح است از روی قدرت شما، شما صلح کنید. شما قدرت دارید. یک موقع شما صلح می‌کنید چون خیلی سستید، می‌گوید این کار را نکنید (۳۵ محمد) ...وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛ خدا با شماست و اعمال شما را تکیه نمی‌گذارد.

می‌شود، کارش به سادگی حل می‌شود مگر اینکه خودش کارش را پیچیده کند. وعده‌هایی که داده شده که چیزی به سادگی حل می‌شود مربوط به قوم‌های برگزیده است. آن قوم برگزیده در جنگ اگر [قوم] حضرت موسی باشد [سنت] همین است. اگر پیغمبر باشد [سنت] همین است. اگر انقلاب ما باشد [سنت] همین است. اما اگر پیچیده‌اش بکنید، به شدت پیچیده و سردرگم‌کننده می‌شود. آیات مربوط به این بحث را در سوره مبارکه مائده می‌توانید نگاه کنید. یک زمانی که این سنت هست، حتی وقتی در نقاط ضعف و پایین هم هستند [چنین] می‌فرماید: (۱ کافرون) قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۲ کافرون) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ^۵ همان جا [که] اول انقلاب پیغمبر است می‌فرماید: (۹ قلم) وَدُّوا لَوْ نُذِهْنُ فَيُدْهِنُونَ^۶، این‌ها دنبال ماست مالی‌اند، نکند تو انقلاب‌ها را ماست مالی کنی! چون الان در شرایط اندک هستی مبادا بروید سراغ ماست مالی کردن؛ بلکه شما... وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ... هستید. این یک سنت خداست که برای قوم برگزیده جاری است نه هرکسی که هر جایی مبارزه کرد. هر کسی هر جایی مبارزه کرد نه! آن قوم برگزیده تحت ولایت می‌خواهد بزند و در حقیقت حاکمیت‌های طاغوت را از بین ببرد. قرآن نشان می‌دهد این وقتی در این معادله می‌رود، کارش خیلی راحت حل می‌شود. منتها هر چقدر خودش پیچیده عمل کند، پیچیده‌تر می‌شود.

۱-۲-۱- عمل بر اساس قوم برگزیده تحت ولایت

[۱۳-] حالا من باب الکلامِ يَجْرُ الكَلام، در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده هم سر داستان مهمی که قبل از داستان هابیل و قابیل بیان می‌شود، همین نکته است. وقتی که قرار است به ارض مقدس بروند و در آیه ۲۱ سوره مبارکه مائده عرض شد که يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ... شما بزنید به ارض مقدس، این ارض مقدس زمین شماست. این ارض مقدس زمینی است که خدا برای شما [قرار داده است]؛^۷ [۱۶+] وقتی حضرت موسی می‌گوید بیایید و بزنید به این قوم

۵. ای کافران! آنچه را شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم.

۶. دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند.

۷. [۱۴-] شبهه‌ی قرآنی این است که اسرائیلی‌ها هم الان همین را می‌گویند. آن‌ها هم ایدئولوژیک هستند. دو تا کشور ایدئولوژیک ما هستیم و اسرائیلی‌ها که خیلی ایدئولوژیک فکر می‌کنند و می‌گویند این سرزمین مال ماست و سرزمین موعود ماست. ما هم اتفاقاً همین را داریم ... الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ... این ارض مقدس، ارض مقدس موعود شماست. حالا این صحبت سر جای خودش هست که ارض‌های مقدس موعود، برای قوم‌های برگزیده است. نقش قوم برگزیده کلاً منتقل شده است. الان دیگر یهود و نصاری قوم برگزیده‌ای نیستند که بخواهند ارض مقدسی داشته باشند. آن‌ها در دوره‌ای آمدند و انقلاب‌های خودشان را زمین گذاشتند.

اینها باید به صورت اجتهادی در مجموعه‌ی قرآن حل بشود که اصلاً سرزمین مقدس الان سرزمین مکه است و مکه مهم‌ترین سرزمینی است که ما باید بگیریم به حول و قوه الهی. چون که ارض مقدس مال امام مقدس است و برای همین هست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اولین سرزمینی که می‌گیرند، همان جاست و آمریکا نیست. اولین زمینی را که می‌گیرند [مکه است]. قبله مال امام است و امام باید مستقر در قبله باشد و خلاصه می‌روند و اولین جایی هم که می‌گیرند کعبه است و قبله است. آنجا ارض مقدس است برای قوم مقدس. قوم مقدس یعنی قوم برگزیده‌ای که یک امامی دارد و به تبعیت آن امام حرکت می‌کند.

این ارض مقدس یک بسته معنایی است که زمانی باید به آن بپردازیم. که سرزمین‌ها و قبله‌ها چیست؟ در همین سوره مبارکه بقره در همین معانی به بحث قبله می‌رسد. از آیه ۱۴۲ که می‌پردازد به بحث قبله در همین فضا است که جایگاه بحث قبله صرفاً طرفی نیست که می‌خواهیم نماز بخوانیم که مثلاً کدام طرفی نماز بخوانیم؟ قبله از این طرف است و این چه حساسیتی بوده است اصلاً حساسیت قبله؟ که قبله را از این طرف کج کردند و بردند آن طرف. کی

جبار، قوم او می‌گویند: ما به این‌ها نمی‌زنیم. اول بگو این قوم جبار بیایند بیرون و [بعد] ما برویم داخل. بعد این آیه مهم است. وقتی که بنی‌اسرائیل تحت نظارت موسی می‌خواهند بزنند، آن دو مؤمنی که از قوم حضرت موسی هستند [شروع می‌کنند و حرف می‌زنند].^۸ (۲۳ مائده) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ...، کافی است که شما داخل شوید اگر داخل شوید غالب می‌شوید. یک قوم جبار سفت چسبیده است به ارض مقدس. تحت نظارت موسی اگر این قوم به عنوان قوم برگزیده عمل کند، کارش به سرعت حل می‌شود.

۱-۲-۲- مثال‌هایی از رابطه مستقیم تبعیت و تحقق وعده‌های خداوند

اگر تبعیت باشد، وعده کمک خداوند و راحتی کار محقق خواهد شد

[۱۸-] حتی شما در جنگ بدر و احد و خندق و این‌ها که نگاه می‌کنید یک چیز مشترک می‌بینید: این قوم برگزیده که شده قوم پیغمبر در جنگ بدر با چوب و چماق می‌رود و پیروز می‌شود، در جنگ احد می‌رود و پیروز می‌شود و وعده‌ها می‌آید. منتها آنجاهایی که شکست می‌خورد و کارها را پیچیده می‌کند مال آنجایی است که خودش دارد خبط می‌کند. چون قاعده این نبود. و قرآن این را تذکر می‌دهد که (۱۵۲ آل عمران) وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ...، خدا وعده‌هایش را در آنجا هم انجام داد... إِذْ تَخُسُّوهُمْ بِآذِنِهِ...، وقتی که شما بی‌حس کردید، به اذن خدا شما آن‌ها را داغون کردید... حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَأَيْتُمْ مَا تَحِبُّونَ... شما فشل شدید و داغون شدید و این جوری کردید و فضا را خراب کردید و دنبال غنیمت رفتید. [۱۹+] حتی بعد از احد هم این را می‌گوید که بعد از احد یک عده آمدند (۱۷۲ آل عمران)... مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ... بعد از اینکه زخم خورده بودند. این قوم باز دوباره پای نهضت پیغمبرشان ایستادند با این که تار و مار شده بودند؛ (۱۷۵ آل عمران)... فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ... این‌ها برگشتند بدون کوچکترین زخم. باز دوباره جنگ خندق می‌شود می‌گوید ما باد فرستادیم و (۲۵ احزاب)... وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ... اصلاً یک کاری کردیم که خیلی راحت حل شد. یعنی می‌خواهد بگوید قوم برگزیده قومی است که کارش قرار است به سادگی حل شود. منتها فقط رمزش تبعیت قوم است [این] که چقدر تبعیت کند. هر چقدر تبعیت نکند، این کار را به شدت پیچیده می‌کند.

۱-۲-۲- سرگردانی پیچیده سرانجام عدم تبعیت

[۲۰-] در داستان قوم موسی هم همین است. کافی است این قوم برگزیده بزند به دل کار، (۲۳ مائده)... إِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ...، کافی است شما داخل شوید؛ داخل شوید، غالب هستید. نه اینکه هیچ جنگی ندارید. بالاخره یک بزن و بخوری

برند آن طرف؟ چرا بردند آن طرف؟ به خاطر اینکه معلوم شود که جهت فرق دارد. جهت ارض مقدس فرق دارد و امامش فرق دارد. معلوم بشود که مأموریت‌ها از روی دوش آن‌ها [یهودیان] آمده روی دوش این‌ها [مسلمانان]. با همین فضا و با همین نگاه یک دور باید بحث قبله را بررسی کنیم و اینکه جایگاه قبله مسجد است. آن موقع مشخص می‌شود که مسجد جایش کجاست. مشخص می‌شود کلاً جای مسجد در تمدن اسلامی کجاست؟ که اگر بحث رسید به قبله در آنجا ان‌شاءالله بیان می‌شود.

۸. وقتی که حضرت موسی بلندگوش خاموش می‌شود باید دو نفر دیگر حرف بزنند. همیشه قرار نیست موسی حرف بزند. چرا همه بار مسئولیت را باید موسی بکشد؟ چرا هزینه‌های حرف زدن‌ها را باید حضرت موسی بدهد؟ چرا ولی جامعه بدهد؟ دو نفر دیگر بلند شوند مگر بقیه قاووت در دهانشان هست؟ خوب بلند بشوند و حرف بزنند. نگذارند ولی جامعه مجبور شود همه هزینه‌ها را بدهد و همه حرف‌ها و همه چیزها را بگوید.

دارید ولی آن طوری که فکر بکنید مدت‌ها و سالیانی و چهل سال درگیری؛ اصلاً اینگونه نیست. ولی وقتی که نمی‌کنند، می‌شود چهل سال تیه [بیابان]، چهل سال سرگردانی که در آیات بعدش هست. یک سرگردانی چهل ساله می‌شود که دیگر کسی نمی‌تواند این کلاف سردرگم را [باز کند]. به گونه‌ای می‌شود که یک تکه را می‌کشی فکر می‌کنی دارد باز می‌شود، اما می‌بینی یک تکه دیگر دارد گره می‌خورد. یک تیه‌های این مدلی و سرگشتگی‌های این مدلی اتفاق می‌افتد. کسانی که حوصله مبارزه و این‌ها را ندارند خودشان را راحت می‌کشاند به سرگردانی‌های خیلی تودرتویی که قابل حل هم نیست.

۱-۲-۳- دادن هزینه انقلاب برای جلوگیری از استبدال

ارتقاء نیت انفاق‌ها برای هدف «حفظ انقلاب»

[۲۲] تا می‌رسد به آیات پایانی سوره: (۳۸ محمد) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... این همان انفاقی است که مربوط به انقلاب‌هاست و در سوره مبارکه حدید هم گفته شد. هزینه انقلاب‌ها را دادن و هزینه کردن برای انقلاب. حتی شخص بیاید و نیتش را ارتقا بدهد. وقتی می‌خواهد جهیزیه تهیه کند، جهیزیه تهیه کند برای اینکه ازدواج‌ها را درست کند که انقلاب‌ها شکست نخورد. چون که انقلاب‌ها گاهی از زاویه مسائل جنسی شکست می‌خورند. شما که می‌خواهید ۲۰۰۰ تومان برای جهیزیه کمک کنید؛ نیت را ارتقا بده و نگو که یک جوان برود سر خانه بخت؛ این بد نیست و خوب هم هست. شما همین ۲۰۰۰ تومان را بده به نیت اینکه جوانی برود سر [خانه] بخت و فسادهای جنسی برطرف بشود که انقلاب‌ها شکست نخورند. چون که کلان پروژه همین است... فَمِنْكُمْ مَّنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ... خدا غنی است و شما فقیر هستید،... وَإِنْ تَوَلَّوْا... اگر برگشتید،... يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ، یک قومی غیر شما را می‌آورد که این‌ها دیگر مثل شما نیستند. آدم حسابی هستند و اهداف اقوام برگزیده را پیاده می‌کنند. این می‌شود سنت استبدال.

[۲۴-] خلاصه تصور نکنید انقلاب‌ها با شما می‌ماند. بترسید از اینکه یک یوم الله دیگری اتفاق بیافتد و ببینید که همه چیز عوض شود و مأموریت از ما گرفته شود و ما که می‌توانستیم این مأموریت را انجام دهیم این مأموریت به عهده قوم‌های دیگری در جاهای دیگر دنیا گذاشته شود.

۲- کتاب لازمه مهم هر انقلاب

[۴+] کلان پروژه خدا بیان شد و اینکه کلان پروژه‌اش را برای قوم برگزیده می‌آورد با یک هندبوک کتاب. اصلش، کتاب موسی است که کتاب حضرت موسی... إِمَامًا وَرَحْمَةً... است. قرآن در چند آیه این را مطرح می‌کند که آن هندبوک انقلاب‌ها، کتاب موسی است که کتاب حضرت موسی، امام کتب هست که در حقیقت، امام الکتب محسوب می‌شود.

[۲۴+] برگردیم سوره مبارکه بقره. آیات را دقت کنید؛ دارد (۸۷ بقره) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... ما موسی را آوردیم و پشت بندش [پیامبرانی به دنبال هم فرستادیم]. نکته‌ای را که در مورد حضرت موسی برجسته می‌کند، چه نکته‌ای است؟ «کتاب». با اینکه اصلاً می‌دانید که معجزه حضرت موسی کتاب نیست. معجزه حضرت موسی که

در روایات هم تأکید شده از سنخ سحر و ید بیضا و این چیزهاست. ولی اینجا [که] دارد میثاق بنی اسرائیل و قوم برگزیده را بیان می‌کند، نکته‌اش این است که چه تورات و چه قرآن (که حالا قرآن با یک هیمنه‌ای و و تورات به عنوان کتاب پیشتاز) کتاب‌های انقلابند. دقت بفرمایید و این را باور کنید و خودتان بنشینید و قرآن را بخوانید و ببینید که این کتاب، کتاب انقلاب است. مسائل فردی‌اش را هم حتی در چنبره این مسائل نگاه می‌کند. اگر قرآن برای حضرت موسی کتاب را برجسته می‌کند، (با اینکه معجزه ایشان نیست) به خاطر این است که هندبوک انقلاب ایشان است. یعنی کتاب انقلاب هاست. که البته در انقلاب‌ها، فردسازی و جامعه‌سازی و خانواده‌سازی و رعایت ولایت مؤمنین بر یکدیگر و رسیدگی مؤمنین بر یکدیگر در همان بستر انقلاب و در همان ریشه‌های انقلاب است. اینجا کتاب را برجسته می‌کند که ما به موسی این را دادیم.

۲-۱- تورات و قرآن، هندبوک انقلاب‌ها

تمام کلیات مسائل مربوط به انقلاب در قرآن وجود دارد

[۲۶] برای همین است و در همین فضاهاست که هم قرآن و هم تورات را می‌گوید که تفصیل [لکل شیء] اند. حتی وقتی قرار است که این‌ها بروند و ارض مقدس را بگیرند باید مسیری را بروند و کتاب را بگیرند و بعد بیایند و ارض مقدس را بگیرند. یعنی این‌ها باید برای انقلابشان هندبوک داشته باشند. با اینکه همین‌جوری می‌شد رفت گرفت. دستور به فتح ارض مقدس بعد از این است که این‌ها باید کتاب بگیرند. آن کتاب را دریافت کنند بعد بروند و ارض مقدس را بگیرند یعنی انقلاب‌ها هندبوک لازم دارد.

[۲۷-] برای ما هم همین است. ما هم باید مطمئن باشیم که هندبوک انقلاب ما این [قرآن] است. چیز دیگری نیست. انقلاب‌ها و رفتار انقلابیون باید از این قرآن استخراج شود. حالا ممکن است همین‌جوری برویم داخلش، معارفی این داخل کسب کنیم. این قرآنی که اتفاقاً نسبت به این مسأله می‌گوید که «تفصیلاً لکل شیء» است، یعنی همه چیز را تفصیل داده است. بعضی‌ها دنبال این هستند که ببینند «تفصیلاً لکل شیء» که راجع به تورات ما داریم و راجع به قرآن هم داریم، کل شیء یعنی آیا این میخی که آنجای دیوار است تفصیل این هم در قرآن هست؟ این هم برای خودش شیء است دیگر. این‌ها دیگر در ظاهر قرآن نیست و یک همچنین حرف‌هایی در بواطن قرآن است. مثل آن که دارد می‌گوید [قرآن] راجع به انقلاب «تفصیلاً لکل شیء» است، مثل این است که من بگویم داروسازم، این یعنی هر دارویی بخواهی در من وجود دارد. راجع به قرآن در زمینه انقلاب‌ها هر چه بخواهید وجود دارد یعنی در زمینه کلیات مسائل مربوط به انقلاب همه چیز در قرآن هست.

۲-۱-۱- تفصیل لکل شیء بودن تورات

[۲۸+] سوره مبارکه اعراف را ببینید، (۱۴۵ اعراف) وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ... ما موعظه ای آوردیم پس ، ...فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمُرُ قَوْمِكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ، و ما دار فاسقین را به شما نشان می‌دهیم.

۲-۱-۲- تفصیل لکل شیء بودن قرآن

هندبوک انقلاب یعنی قرآن به ترتیب نزول، از همان اول اهداف میانی و بلند مدت را نشان می دهد

[۳۰+] سوره ی مبارکه یوسف را هم ببینید. (۱۱۰ یوسف) حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ... وقتی که رسل مایوس شوند... وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا... و گمان آن قوم شود که به آن ها دروغ گفته شده است... جَاءَهُمْ نَصْرُنَا... نصر ما می رسد... فَفُجِّيَ مَن نَّشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ؛ پس هر کس را که خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی شود. (۱۱۱ یوسف) لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ در این بستر است که قرآن را به عنوان «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی آنچه به آن احتیاج است برای مبارزه معرفی کرده است. به عبارتی قرآن هندبوک انقلاب است.

[۳۱+] اگر به ترتیب نزول قرآن را بخوانید، این را می فهمید. از [سوره های] علق و قلم شروع بکنید به خواندن. ترتیب نزول هم در میزان هست. کاملاً معلوم است که دارد فرد را می سازد، بعد اجتماعات اسلامی را می سازد، بعد این را می سازد، آن را می سازد. بعد اینجایی که می سازد فکر نکنید به شما از جلو خبر نمی دهد؛ دقیقاً از همان اول، آن بالا را نشان می گیرد [و سپس] از این پایین شروع می کند می سازد. یعنی برای آن هدف و هدف ها میانی شروع می کند به ساخت و بافت جامعه. این ها در ترتیب نزول که بخوانید، دقیق تر معلوم هست.

۲-۱-۲-۱- تبلیغ جدی رسالات الله سبب درگیری با طواغیت

[۲۹-] یک نکته ای را حضرت آقا دیروز سر بحث تبلیغ گفتند: (۳۹ احزاب) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ... وجه اصلی تبلیغ رسالات الله، یک گونه ای بوده که درگیری داشته است و یک خشیت و ترسی از مردم و کفار و دشمنان بوجود می آید. تبلیغ ما گاهی اوقات هیچ خشمی را از هیچ کسی به وجود نمی آورد. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ... تبلیغ رسالات الله معلوم است که یک بُعد جدی اش با این درگیر بوده است که وقتی شروع به تبلیغ رسالات الله می شده است، گیر می کرده به هزار تا آدم و گیر می کرده به یک مشت مفت خور. گیر می کرده به ملاً و مترف و طواغیت. تبلیغ رسالات الله اینگونه بوده است. و اینکه (۶۷ مائده) بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ^۹ یعنی تبلیغ گره خورده به این چیزها.

۹. ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)] بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای. و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم ننگه می دارد.

۳- فترت از رسل (وَقَفِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ)

۳-۱- بشریت در نگاه قرآن

رسولان برای امت بشر آمدند و اشکال کردن نبودن رسل در زمان ما بهانه است [۳۲+] (۸۷ بقره) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ... موسى را فرستادیم با کتاب ... وَقَفِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... و پشت سر همدیگر هم ما این رسل را فرستادیم. اینجا یک بحثی هست که مگر ما احتیاج به رسل نداریم؟ قضیه چیست؟ چرا الان پشت سر همدیگر رسل نمی‌آید؟

[۳۳-] قرآن بشریت را به عنوان یک واحد نگاه می‌کند در خیلی از موقع‌ها. می‌گوید من برای این واحد، معجزات متعدد آوردم. این‌ها یک قلب‌های مشترکی دارند. بعد این‌ها دنبال بهانه‌گیری‌ها و هوای نفس خودشان بودند. دیگر نمی‌آورم. به عبارتی خودم را که مسخره نکردم. آوردم برای اینکه حجت‌ها تمام شود. به بشر نشان دهم که ای بشر! گیر تو معجزات و آیات نیست. گیرت چیزهای دیگری است. برایت هم بیان می‌کنم که قبلی‌ها را چکار کردم. شما هم که الان می‌گویید ای کاش برای ما هم رسل پشت سر هم می‌آمدند، می‌فرماید این‌ها بهانه است؛ بهانه‌ی رسل، بهانه‌ی آیات.

۳-۱-۱- مثالی از بهانه جویی‌ها

برخی حتی درخواست ظهور موعود را دارند اما وظایف خود را انجام نمی‌دهند [۳۴-] همین الان هم توقع مهدویت در بعضی‌ها، با بعضی‌های دیگر فرق دارد. گزاره‌هایی هست که این گزاره‌ها درست است. [منتها وقتی] در بستر اشتباهی طرح شود، قرآن این را می‌زند و می‌گوید این گزاره‌ها بیخود است. تو حرفت یک چیز دیگر است، [که] آن حرف را می‌زنی. این حرفت اشتباه است. آن حرف را خود خدا در بستر درستش، یک جای دیگر می‌زند. توقعات مهدویت [نیز]، در عده‌ای، توقعات بهانه‌جویانه است. مثلاً وقتی می‌گویند خدایا مهدی ما را برسان، در برخی از مجاهدین معنی‌اش این است، ما حرکتان را می‌کنیم، می‌خواهیم قله را فتح بکنیم، ولی وعده‌ی الهی به [ظهور مهدی] محقق می‌شود، پس خدایا مهدی ما را برسان. بعضی‌ها (در همین انجمن حجتیه) طور دیگری است، کسانی که انقلاب‌ها را می‌گذارند زمین، کارهایش را انجام نمی‌دهند، بعد می‌گویند خدایا، مهدی ما را برسان. آن کارهایی که باید انجام دهند، انجام نمی‌دهند، تکانی به خودشان نمی‌دهند، مبارزه با دشمنان دین و اسلام نمی‌کنند، نه با امریکا کار دارند، نه با اسرائیل کار دارند، هیچ مبارزه‌ای نمی‌کنند، بعد می‌گویند ای کاش امام زمان بیاید. این‌ها خواب و خیال است. ولو اینکه انسان در درون خودش متوجه کامل به موضوع نباشد. با مستکبرین برخورد نمی‌کند، [بعد] دنبال یک موعودی می‌گردد که براساس آن موعود بتواند حرکت کند. این‌ها بهانه است.

۳-۲-۲- بیان جزء جزء معارف دین

معارف دینی کم کم به ما می رسد و نه اینکه همه چیز را یکجا بدانیم

[۳۹] همین الان یک خرده انگولکتان کنم یک حرف‌هایی هست به هر جهت. شما الان چند امامی هستید؟ بله ۱۲ امامی. شما در همین مفاتیح دارید: السَّلَامُ عَلَى الْمُهَدِيِّ وَ عَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ، و سلام بر ائمه از ولد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. اینکه شما ۱۲ امامی هستید یعنی تا حالا ۱۲ تا امامش آمده است. بقیه‌اش چه کسانی‌اند و چه طوری هست و چگونه می‌شود [را نمی‌دانیم]. بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شهید شود، آن موقع قیامت می‌شود. کسی اصلاً نگفته که قیامت می‌شود. خوب حالا که قیامت نمی‌شود، پس بعدش چه می‌شود؟ بقیه‌اش چه می‌شود؟ رجعت بشود یک بحثی است. اولاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کار را بدست بگیرند، [این هم] یک بحث است. ممکن است باشد ما چه می‌دانیم! یک چیزهایی از این‌ور هست از آن‌ور هست. بحث رجعت هست بحث اولاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هست. حالا ما در زمان امام ۱۲م هستیم دیگر. من چه می‌دانم، حجت برای من چنین بوده است که تا الان دوازده امام برای ما آمده و الان هم زمان امام دوازدهم هستیم. ایشان هم هست، حاضر است. مهدی امت که می‌آید عدل و داد را برقرار می‌کند، همین حضرت است. حالا بقیه‌اش چه می‌شود، هر موقع زمانش بود، حتماً حضرت مهدی خواهد گفت که بقیه‌اش چه می‌شود. [آیا] رجعت می‌شود؟ [آیا] حکومت دست امیرالمؤمنین می‌افتد و همینطور ائمه یک به یک ادامه می‌دهند؟ [آیا] از اولاد حضرت مهدی ادامه می‌دهند؟ ممکن است باشد. این برای همین است؛ برای همین است که چکار دارید؟ معارف همینطور خرد خرد می‌رود بالا معلوم می‌شود که چه شد. الان از خودمان بپرسیم که من چند امامی‌ام، من از کجا بدانم که من چند امامی‌ام؟ من دوازده امامی‌ام یعنی دوازده امام تا حالا آمده، الان هم در عصر امام دوازدهم‌ام. بقیه‌اش هم به من ربطی ندارد. هرچه آمد و هرچه شد، من دیگر نمی‌دانم. اگر بعد از حضرت مهدی، حکومت برسد به اولاد ایشان، مثلاً ناراحت می‌شوم و شمشیر می‌کشم؟ اعتراض می‌کنم؟ به هر جهت اینطوری نیست که همه‌ی معارف، [را یکجا بدانیم]. اصلاً تقیه برای همین بوده است که خیلی وقت‌ها معارف به اینصورت معلوم نباشد.

[۴۲-] آیا حضرت مهدی، خاتم الاوصیاء هستند؟ همین بحث که در لحظه‌ای که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شهادت می‌رسند، قیامت می‌شود؟ نه، هیچ کس هم جایی نگفته است. پس دنیا با چه امامتی ادامه پیدا خواهد کرد؟ رجعت هم ممکن است و یک بحث است. یک بحث دیگرش هم اولاد حضرت مهدی‌اند که این هم ممکن است. پس حضرت مهدی، حضرت خاتم الاوصیاء نیستند. خاتم الاوصیاء همان کسی است که در دوران او قیامت می‌شود.

[۴۲+] می‌خواهم بگویم مثلاً الان همین را بهانه بکنید برای اینکه یک انقلابی را بگذارید زمین که ما تاحالا فکر می‌کردیم اینطوری است [که تنها دوازده امام داریم] که پای کار ایستاده بودیم [حالا که چنین است کنار می‌کشیم]. این حرف‌ها چیست؟ حالا امام دوازدهم یا امام آخر است یا نیست، یعنی امامی بعد از امام مهدی داریم (چراکه این حرف قائل دارد رسماً. در همین مفاتیح دارید : السَّلَامُ عَلَى الْمُهَدِيِّ وَ عَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ...) ما با حجت‌ها کار داریم. الان حجت‌مان معلوم است. براساس ولایت و وصایت باید حرکت شود و مبارزه بکنیم، معارضه بکنیم. قرآن هم در این قضیه صُراح صُراح است و حرفش نقد نقد است. (که در آیه ی ۴۴ سوره ی مائده این بحث را مفصلاً توضیح دادیم).

۳-۳- تبیعت از اوصیاء الهی، چاره دوران فترت از رسل

در این دوره باید بر اساس قواعد و ضوابط قرآن و اقوام گذشته عمل کنیم

[۴۳+] در آیهی فترت از رسل ما بحث کردیم که [شرایط] در آن دوره چگونه اداره می‌شود. خدا به هر جهت خودش را معطل این نکرده است که دائم رسل بیاورد و معجزه. از یک جایی به بعد، (نه اینکه نعوذ بالله چون خدا فهیمد)، انگار خدا حجت تمام کرد، گفت: «بین شما مشکلات آیات و رسل نیست، مشکلات هوای نفس و تنبلی است. ای بشر! تو تنبلی و .. من دیگر رسل نمی‌آورم و آیات و معجزات خرج نمی‌کنم. من از این کارها بکن دیگر نیستم برای بشر. اگر [واقعاً] بخواهی، این قاعده و این ضوابط تعیین ولی. اگر واقعاً مرد این هستی که حرکت بکنی و تو قوم برگزیده‌ای که بخواهی حرکت بکنی، براساس این قواعد حرکت بکن. دیگر من برایت اینقدر خرج نمی‌کنم.»

[۴۵-] (۵۸ اسراء) وَإِنَّ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا... و هیچ قریه‌ای^{۱۰} نیست مگر اینکه ما هلاک‌کننده آنیم قبل از قیامت و یا عذاب‌کننده‌ی آنیم به عذابی شدید ... كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا؛ و این در کتاب نوشته شده است.

[۴۶-] (۵۹ اسراء) وَمَا مَنَعَنَا... ما را منع نمی‌کند ... أَنْ نُزِيلَ بِالْآيَاتِ... که ما آیات و نشانه‌ها و معجزات بیاوریم ... إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ... مگر بخاطر اینکه آن اولی‌ها تکذیب کردند. «گنه کرد در بلخ آهنگری/ به شوشتر زدند گردن مسگری». می‌فرماید ای آدم‌ها! [شما] سر و ته یک کرباسید. اهل این نیستید که روی آیات عمل کنید. بعدش می‌فرماید ... وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا... (همچنانکه) به قوم ثمود ناقه (ای که خود خواسته بودند) را که آیتی بینا کننده بود دادیم، پس به آن ظلم کردند ... وَمَا نُزِيلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا؛ من این آیات را برای خوف آوردم.

۳-۳-۱- اساساً معجزات برای انذار است نه برای ایمان

معجزه از اجزای ایمان نیست، و درخواست معجزه بهانه ای بیش نیست

[۴۶+] در بحث معجزه یک نکته ای هست که من یک موقعی هم عرض کرده بودم. آیات و معجزات نوعاً برای انذار می‌آید نه برای ایمان. شما نگاه بکنید، آیاتی که قرآن دائم نقل می‌کند و معجزاتی که آمد، بعدش می‌گوید ایمان نیآوردند. اینکه در علم کلام فکر می‌کنیم که پیغمبر را با معجزاتش می‌شناسیم، اشتباه است. بعد می‌پرسیم خود حضرت علی چطور [به پیامبر ایمان آورد]؟ [پاسخ می‌شنویم که] حالا ایشان استثنای ابودر چه؟ ایشان هم نه. سلمان معجزه خواست؟ نه! اینطور نیست که. کسی باید پیغمبر را ببیند و او را بفهمد. وگرنه کسانی که مطالبه‌ی آیات می‌کردند، ایمان نمی‌آوردند. امیرالمؤمنین نقل می‌کنند که حتی از این معجزات حسی هم از پیغمبر می‌خواستند. می‌گفتند اگر پیغمبری، این درخت را بکن. پیغمبر کاری کرد که درخت گنده شد. بعد گفتند نصفش کن. نصف شد. نصفه بالای بیاید جلو، آمد.

۱۰. [۴۵+] خدا مشکل با روستا ندارد. [در ادبیات قرآن] «قریة» جایی است که وحی و حاکمیت اسلام در آنجا نمی‌رود. آنجا اسمش «قریة» است. این را می‌گوید روستا. در مقابلش می‌فرماید «مدینه». «مدینه» جایی است که در آن وحی و تمدن اسلامی می‌رود (این بحث را قبلاً مفصلاً عرض کردم در آیات سوره‌ی یس). روستا اینجاست نه آن روستایی که امروزه در تقسیمات کشوری می‌گوییم.

نصفه پایینی بیاید جلو، آمد. به هم وصلش کند، وصل شد. بگذار توی زمین، انجام شد. آخرش این را گفتند: «بابا! عجب بلدی، عجب آدمی هستی، چه کارهایی بلدی!» اینطور نیست که با این معجزات ایمان بیاورند. واقعیتش این است که معجزات را برای انداز می‌آورد (۵۹ اسراء) ... وَمَا نُزِّلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا؛ آیات را برای خوف می‌آوریم. یک حالت اندازی که یعنی پدرت را درمی‌آورم. بحث این است. معجزه جزو اجزای ایمان نیست. جزو اجزای پدرتان را درمی‌آورم، است.

۳-۳-۱-۱- مثال هایی از عدم ارتباط ایمان با معجزه

[۴۸+] مطالبه‌های معجزه به این صورت یک ریشه‌ی دیگری دارد از نظر قرآن؛ (۸۹ اسراء) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ... همانا در این قرآن برای مردم از هر مثلی، تصریف کردیم ... فَأَيُّ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا؛ اکثریت مردم نسبت به قرآن و پیام آن کفر می‌ورزند.^{۱۱} (۹۰ اسراء) وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا؛ می‌گویند ما ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه یک چشمه‌ای برای ما از زمین منفجر کنی. چه ربطی دارد ایمان به اینکه چشمه منفجر کند؟! حرف را دقت کنید. مثل اینکه یک نفر الان به من بگوید: «ما این حرف را قبول نمی‌کنیم، اگر راست می‌گویی» یک کاری بکن که این دوربین بسوزد». این حرف یعنی چه؟ داریم با هم حرف می‌زنیم، منطق به کار می‌بریم، تاریخ‌ها را می‌گوییم. داریم مثل اقوام را می‌گوییم، این چه حرفی است؟! (۹۱ اسراء) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تُفَجِّرُهَا؛ یا آنکه تو را باغی از خرما و انگور باشد که در میان آن باغ نهرهای آب جاری گردد. (۹۲ اسراء) أَوْ تُسْقَطَ الْأَسْمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا... یا آنکه همانطور که خودت پنداشتی آسمان بر سر ما فرو افتد ... أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَآمِلَاتِكَةَ قَبِيلًا؛ یا آنکه خدا را با فرشتگانش مقابل ما حاضر سازی. (۹۳ اسراء) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ... یا آنکه خانه‌ای از طلا تو را باشد و یا بر آسمان بالا روی ... وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ... البته ادعای تو را که به آسمان رفتم قبول نمی‌کنیم ... حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ... بلکه باید کتابی بر ما نازل کنی آن را به چشم خود قرائت کنیم ... قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا؛ سبحان الله، چه حرفی است. من یک بشری هستم که رسول شدم. (۹۴ اسراء) وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؛ مشکلتش حسادت است. این هدایت وقتی می‌آید، این‌ها از روی حسادت قبول نمی‌کنند. می‌گوید «یک بشری بر ما ولایت هم پیدا کرده است! او شده مُطَاع، ما شدیم مطیع! چه کسی [چنین چیزی] گفته.» مشکلتش این است. اگر ایمان نمی‌آورند یک چنین مشکلی پیدا کردند. زیر بار مثل خودش نمی‌خواهد برود.

۱۱. ما باید از این بترسیم که نکند جزو اکثریتی باشیم که به پیام‌های قرآن کافرند؛ یا قبول نداشته باشیم یا بپوشانیم یا نمی‌گوییم. طرف صد جلسه تفسیر قرآن می‌گوید، در آن به یک استکباری بر نمی‌خورد. من ماندم چطور می‌شود که صد جلسه تفسیر قرآن می‌گذاری اما یک جلسه‌اش به تیریش قبای کسی بر نمی‌خورد. استکبارش هم می‌شود استکبار نفس و هوای نفس و خواهش‌های نفس و همان حالت نگاه به نامحرم و می‌رود در این فاز.

۳-۴- «هوای نفس»، دلیل اصلی بهانه جویی فترت رسل و موعود

[۵۲+] گفتیم که فترت از رسل دوره‌ایست که یک مدتی رسل نیامدند. خدا رسالتش را قطع کرد. دوره‌ای بود که خدا مدتی درد دنیا رسول نیاورد. بعد از این دوره، پیغمبر را آورد. این شبیه و نمونه‌ای از بحث غیبت و بعدش ظهور است. که در آن دوره‌ی غیبت [رسل]، [کار] براساس اوصیاء داشت پیش می‌رفت. بالاخره نمی‌شود زمین از حجت خالی باشد. یعنی داشت به بشر می‌گفت بند بحث رسالت نیست. ممکن است رسالت هم نباشد.

۳-۴-۱- نبود رسل، منجر به ایجاد مصیبت

اینها همه بهانه‌هایی است که الان هم وجود دارد

[۵۳+] این آیات، گزارشی از دوره‌ی فترت از رسل است. می‌فرماید (۴۶ قصص) وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا... باز تو در طرف طور نبودی آنجا که ما ندا دادیم... وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ... و لیکن از در رحمت جریان را به تو خبر دادیم... لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ تا مردمی را که قبل از تو پیامبری بیم‌رسان نداشتند بیم‌رسان باشی که متذکر شوند. برای قومی که قبل از تو نذیر و رسل نیامده بود [برایشان]. (۴۷ قصص) وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ... اگر مصیبتی به این‌ها برسد بواسطه‌ی کار خودشان... فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا... در آن دوره این‌ها می‌گفتند خدایا یک رسول بفرست. کاش رسول داشتیم. مثل همین کسانی که دنبال مهدی موعود می‌گردند و می‌گویند این مصیبت‌ها بخاطر این است که مهدی موعود نیست. تو خودت را جمع کن. تو برو وظایفت را انجام بده. نه اینکه بگویی مهدی نیست و [بشود] زمینه‌ی کم‌کاری... فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ چرا به سوی ما رسولی نفرستادی تا آیاتت را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ کاش ما بودیم، آیات بود، رسل بود. [در حالیکه در ابتدای آیه] می‌گوید به این‌ها مصیبت‌هایی می‌رسد که ... بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ... تقصیر خودشان بوده نه بخاطر نبودن رسل. (۴۸ قصص) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا... ولی وقتی از ناحیه ما حق به سویشان آمد، پیغمبر آمد ... قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى... گفتند چرا مثل آنچه به موسی دادند به این پیامبر ندادند. [حالا که رسول آمده می‌گوید] کاش اونجوری می‌آمد، معجزه و ید بیضا و ... داشت؛ یعنی هرچایی یک بهانه‌ای هست. آدمی که نخواهد روی هوای نفسش کار کند، بهانه دارد. یک موقع می‌گفت چرا رسل نیست بعد هم [می‌گوید چرا چنین و چنان نیست].

[۵۵] من شخصاً از ظهور حضرت مهدی می‌ترسم. می‌گویم نکنند این همه حرفی که زده‌ایم، ادعا بوده است. [آن وقت در آن زمان] بگوییم کاش یک جور دیگری بود، کاش اونجوری دستور داده بود ... وَأَوْلَمُ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ... آیا در برابر آنچه که از موسی دیدند کفر نورزیدند؟ وقتی موسی آمد مگر چه گلی به سر موسی زدید؟! ... قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا... و گفتند که این قرآن و تورات دو سحرند که یکدیگر را کمک می‌کنند؟ ... وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ؛ و گفتند که ما به هر یک کافریم؟

[۵۶-] (۴۹ قصص) قُلْ فَاتَّبِعُوا بِكِتَابِ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا... تو به ایشان بگو پس شما از ناحیه خدا کتابی بیاورید که از تورات و قرآن راهنماتر باشد. اگر فکر می‌کنی قوانین الهی و حرف‌های خدا کارساز نیست و جهان را نمی‌تواند اداره

کند، شما یک قوانین دیگر بیاور. ... أَتَّبِعُهُ... تا من آن را پیروی کنم ... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ اگر راست می‌گویید. بعضی که فکر می‌کنند واقعاً این نظامات غربی حرف حسابی دارند در اینکه کل جهان را بخواهند اداره کنند، حالا قرآن حرفی ندارد برای گفتن، [خوب پس] شما آن حرف‌های گفتنی را بیاور!

۳-۴-۲- پیرو هوای نفس، گمراه‌ترین کس

[۵۶+] بعدش باز قرآن این را تذکر می‌دهد که مشکل هوای نفسش است: (۵۰ قصص) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ... و اگر این پیشنهاد را از تو نپذیرفتند پس بدان ... أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ... مشکلمان هوای نفس است ... وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ... و آیا کسی گمراه‌تر از پیرو هوای بدون راهنمایی از خدا هست ... إِنْ أَلَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ به درستی که خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

۳-۵- عیسی علیه‌السلام، امید آخر بسیج نیروی بنی اسرائیل

قبل از فترت از رسل آخرین بسیج نیرو انجام شد، ولی آنها حدید را کنار گذاشته و سراغ رهبانیت رفتند [۵۷-] پس یک دوره‌ای (۸۷ بقره) ... وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... رسل را پشت سر هم می‌فرستد، حالا دوره‌ی رسولان نیست و البته [در این دوره] این تذکر پشت سرهم دادن از عهده‌ی رسولان خارج است، اما این تذکر به عهده‌ی کسانی است که جای پای رسل هستند. باید بیایند تذکر دهند، مسیرها را مشخص کنند. حالا در این وسط [است] که حضرت عیسی علیه‌السلام را خاص بیان می‌کند ... وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ... چون حضرت عیسی اهل بسیج نیرو بوده است. یعنی می‌خواستند یک دور دیگر آن قوم واخورده بنی اسرائیل را سازماندهی بکنند. بنده این را در سوره‌ی حدید گفتیم. وقتی بنی اسرائیل دچار قساوت قلب شدند، ایشان با یک نرمش قلبی وارد صحنه‌شان کرد. منتها باز نصارا هم انقلاب را گذاشتند زمین به دلیل اینکه این نرمش قلب، بعد رهبانیت پیدا کرد و باعث شد که حدید را بگذارند کنار. شدند یک موجودی که (۳۷ حدید) ... وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ... ما این جور رهبانیت را نداشتیم. (۳۷ حدید) ... وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا... این‌ها ناگهان حدید و جنگ و این‌ها را گذاشتند زمین و خیلی رقیق القلب شدند. وگرنه حضرت عیسی علیه‌السلام امید آخر بسیج نیرو بوده است. امید آخر بسیج نیرویی بوده است که قبل از پیغمبر بوده است و بعدش هم می‌رود در فترت از رسل.

[۵۹] این آیه را نگاه کنید که بسیجی بودن حضرت عیسی علیه‌السلام را متوجه شوید: (۱۴ صف) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ... هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاران خدا باشید ... كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ... همان طور که عیسی بن مریم هم به حواریین گفت : ... مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ... از شما چه کسی مرا در راه خدا یاری می‌کند؟ این انصار الله از ادام‌های آیه معلوم می‌شود که در چه رابطه‌ای بوده است. [ادام‌های آیه نشان می‌دهد که] در رابطه با بحث دشمنان بوده است (نه اینکه یاری دهید که به بهشت برویم) ... قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ... حواریین گفتند : ما یمیم انصار خدا. ایمان و کفری که برای حضرت عیسی علیه‌السلام بوده، این نکته است که ... فَأَمَنَت طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ... پس طائفه‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه‌ای کافر شدند. [۶۰+] ... فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا

ظَاهِرِينَ؛ و این نشان می‌دهد که باز دوباره بحث این بوده که ما این مؤمنین را بر دشمنانشان پیروز کردیم و دوره‌ای باز این‌ها یک اوجی گرفتند و بسیج نیرو توسط حضرت مسیح انجام شد.

۳-۵-۱- نصارا، تئمه یهود

دو قوم برگزیده در طول تاریخ: یکی بنی‌اسرائیل که شامل یهود و نصارا می‌شود؛ یکی هم قوم پیامبر اسلام [۵-] انجیل [هم] انگار حالت متمیم کتاب حضرت موسی است. حضرت عیسی می‌آید که یک بسیج مجددی برای پیگیری اهداف آن قوم برگزیده بکند. حتماً از این‌ها تعجب می‌کنید؛ اصلاً ما حضرت عیسی را یک چنین حضرتی نمی‌شناسیم. ایشان را یک حضرت نایس خیلی گوگولی می‌شناسیم که همین‌طور می‌چرخد و فوت می‌کند و روح می‌دمد و بیشتر از این [تیپ] کارها می‌کند. بیشتر درکار پزشکی است؛ حضرت بیشتر مربوط به امور پزشکی‌اند و اکمه و ابرص و ... در وادی‌های دیگر مثل اینکه بسیج امت بکنند، در حضرت عیسی خیلی شناخته نشده است. در صورتی که یک بسیج امت به این صورت از ایشان گزارش شده است. معلوم است که خدا یک همچنین قاعده‌ای دارد که از میان رسل حضرت عیسی را برای همین منظور آورده است.

[۶۰-] حضرت عیسی علیه‌السلام یک حضرت تئمه‌ای بوده است، نه یک حضرت مستقل. آخرین سازماندهی بنی‌اسرائیل با حضرت عیسی علیه‌السلام بوده است. که اصلاً بحثش هم با بنی‌اسرائیل بوده است که آن قوم برگزیده را یک بار دیگر احیا بکند. کآنه در طول تاریخ دو قوم برگزیده داشتیم؛ یکی قوم برگزیده بنی‌اسرائیل که یهود و بعد نصارا (که حالت تئمه ای دارد) و یک قوم پیامبر.

۳-۵-۲- حضرت مسیح، تأیید شده به روح القدس

در قرآن هیچ لغزشی از ایشان گزارش نمی‌شود

[۶۱-] خیلی فوق العادگی در حضرت مسیح است. حضرت مسیح که (۸۷ بقره) ...وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ... که این یک شأن از امامان ما است. رُوحُ الْقُدُسِ اگر در کسی تأیید شود، تأیید شده بِرُوحِ الْقُدُسِ است و این یعنی خیلی فوق العاده است، یعنی اصلاً حضرت خطاکاری نیست. اما همه حضرات انبیاء مؤید به رُوحِ الْقُدُسِ نیستند، برای همین است که اصلاً هیچ هَفَوَات^{۱۲} الانبیاء و لغزشی از جانب حضرت مسیح، در قرآن گزارش نمی‌شود. یعنی قرآن خیلی حضرت مسیح را پاک پاک می‌داند. مثلاً حضرت ایوب، حضرت یوسف و یا حضرت یونس، حضرت آدم، به هر حال یک چیزهایی در آن نقل می‌کند که انگار یک انقلتهایی در آن است. ولی به حضرت مسیح که می‌رسد یک حضرت پاکی است حضرت مسیح. این به خاطر تأیید به رُوحِ الْقُدُسِ بودن ایشان است.

[۶۲-] و بعد یک موقع بعضی‌ها اصلاً حواسشان نیست چه مزخرفاتی را دارند می‌گویند، مثلاً دارد راجع به حضرت مسیح صحبت می‌کند و می‌خواهد شأن حضرت علی را هم بالا نگه دارد، خوب درست، بعدش می‌گوید که حضرت مسیح غلام

۱۲. لغزش‌ها

قبر حضرت علی هم نمی‌شود، تازه آن هم نیست مثلاً. آخر آدم عوضی! راجع به یک پیغمبر داری صحبت می‌کنی؛ تازه راجع به حضرت ایوب و این‌ها هم صحبت نمی‌کنی؛ داری راجع به حضرت مسیح صحبت می‌کنی که تأیید به رُوح اَلْقُدُس دارد. که گفتند انبیاء ارواح مختلف دارند، پنج روح دارند، روح شهوت، قوت، ... دارند.^{۱۳} بعضی از انبیاء رُوح اَلْقُدُس دارند. پیامبر هم تأیید به رُوح اَلْقُدُس داشته است، و حضرت عیسی هم تأیید به رُوح اَلْقُدُس داشته است. رُوح اَلْقُدُس نمی‌خواهد دیگر. این روح، روح برجایی و ماندگاری است. روح‌های دیگر می‌خواهند. اصلاً تأیید به روح را مطلقاً مؤمنین هم دارند: (۲۲ مجادله)...وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ... . تأیید به روح در حقیقت به صورت مطلق هست. اما به تأیید مطلق به رُوح اَلْقُدُس یک چیز فوق العاده‌ای است. حالا روایت مربوط را هم آورده بودم که وقت نیست دیگر خدمتتان عرض کنم.

[۶۳+] حضرت مسیح، حضرتی است که می‌آیند و برمی‌گردند، حضرت زنده هستند. خوب است که سلام بکنیم به حضرت مسیح، آنچنان که ما راجع به حضرت خضر داریم هر موقع اسم حضرت خضر آمد به ایشان سلام کنید. همین الان که آمد شما سلام کنید به حضرت خضر یک عرض ارادتی بکنید، چراکه حضرت زنده‌ای است.^{۱۴}

۳-۵-۳- رهبانیت همراه با صلح یا جهاد همراه با حدید

ادبیات جنگ و جهاد را از کلام حذف نکنید

[۶۵-] یک دوره در [زمان] حضرت عیسی، اوج بشریت بود و بعد باز دوباره گذاشتند کنار و رفتند به سراغ رهبانیت بدعت‌گون خودشان، و امروز دوباره شمشیرها را، دشمنی‌ها را گذاشتند کنار، این نکته‌ای است. رهبر هم دیروز تذکر دادند، [معلوم است که] این مهم است.

[۶۵] ادبیات قرآن پر از جنگ و جهاد است. این ادبیات را از کلام حذف نکنید. باید معلوم باشد که جنگ داریم؛ باید معلوم باشد و گرنه خود به خود، [به سمت رهبانیت می‌رویم]. اینطور نبوده که آمده باشند و گفته باشند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ما یک چیزی می‌خواهیم اختراع کنیم به نام رهبانیت! به این شکل که اجتماعات عوض نمی‌شود. یک موقع می‌بینید ادبیاتی [دارد] رفته رفته رسوخ می‌کند در کلام. یک موقع است هیچ اسمی که بوی جنگ و جبهه و جهاد و از این‌ها بدهد اصلاً نمی‌گذارید روی هیچ جا و هیچ چیزی^{۱۵}، بعد همه‌اش می‌شویم صلح. آخرش می‌دانید چه درمی‌آید؟ آخرش می‌شود اینکه با آدم جنگ می‌کنند و [آن وقت] ما داریم صلح می‌کنیم. مثلاً ندای صلح داریم! این نباید

۱۳. ۱. روح القدس، ۲. روح الایمان، ۳. روح القوه، ۴. روح الشهوۀ، ۵. روح البدن.

۱۴. [۶۴-] حالا بگو من به انقلاب‌ها کمک نمی‌کنم دیگر، چون حضرت خضر را نمی‌بینم چکار کنم، حالا من نمیدانم حضرت خضر چکار می‌کنند ولی به هر جهت این‌ها در رکابند، چون یک عده‌ای خیلی مکاشفه کرده‌اند حضرت مهدی را، یک پیرومردی را هم دیده‌اند که در رکاب ایشان است. من از بزرگان پرسیدم و می‌گویند حضرت خضر است. حالا ایشان مشغول کارهای حضرت مهدی هستند دیگر.

۱۵. حالا شما خارج از کشور [هستی] نمی‌خواهی یک اسم جهادی بگذاری، این یک نکته‌ی دیگری است. بگویی بالاخره تقيه هم یک چیزی است.

بشود وگرنه نصارا که رهبانیت در آن‌ها تولید شد در مسیحیتی که (۱۴ صف)... عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ^{۱۶} بودند، این‌ها یک دوره‌ای پیروز شدند، [اما] این ادبیاتی که حدید را بگذاریم کنار، ادبیات بدعت‌گونی بود که تحت عنوان شیک «رهبانیت» در این‌ها رفته رفته نُزج گرفت. ادبیاتی که دنیا را بگذاریم کنار، ارتباط با عزلت‌نشینی‌ها. اصلاً با بشریت ما چکار داریم، صلح می‌کنیم، [چرا] دائم می‌گوییم مرگ، می‌گوید آقا مرگ نگو، درود بر فلان! خوب [این حرف‌ها] نه بوی استکبار ستیزی [می‌دهد]، نه جهاد، نه جبهه، نه جنگ، هیچ‌کدام از این ادبیات‌ها در آن نیست و این خرد آدم را فریب می‌دهد؛ رفته رفته آدم فکر می‌کند که واقعاً همه ما را دوست دارند.

[۶۷+] بله ما نمی‌گوییم مرگ بر آمریکایی‌ها، اگر کسی هم بگوید خیلی خر است واقعاً. چون اصلاً آدرس اشتباهی می‌دهد. اصلاً ما با اقوام چکار داریم مگر. گاهی اوقات آدرس اشتباه خودش یک اشتباه است. ولی این مرگ بر فلان، جبهه، جهاد، مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمِ عَنهُ (اگر کسی بخوابد، دشمن نمی‌خوابد که سخن امیرالمؤمنین که حضرت آقا هم گفتند) این همین است. این‌ها هم بماند تا ادامه داستان و بعداً عرض می‌کنم.

۴- پیرامون نهم دی

[۶۸-] یک دو جمله هم در رابطه با ۹ دی اجازه بدهید کلامی عرض کنم.

۴-۱- انقلاب و سرمایه اجتماعی

رفته رفته سرمایه‌های اجتماعی انقلاب کاهش می‌یابد

اولاً اگر کسی از من بپرسد که وضعیت نظام، وضعیت خوبی است یا نه؟ من بی تعارف می‌گویم نه! این را که خودم می‌فهمم دارم عرض می‌کنم. نکته‌ی این «نه» هم به آلودگی هوا... بر نمی‌گردد. [وضعیت] خوب نیست. خوب نیست مهم‌ترین بخش آن هم این است که دارد «سرمایه اجتماعی» از دست می‌رود. نه حالا چون آلودگی هوا است، تورم است، این و آن است. خیلی وقت‌ها بدتر از این‌ها هم بوده، در جنگ هم بوده، فضاها بدتری بوده ولی با یک اقتداری بوده است همه چیز. شما کاش آن موقع‌ها را بودید و یادتان می‌آمد که وضعیت به مراتب از این بُعد [اقتدار]، [بالا تر بود]. نه از این بُعد که ما چقدر موشک داریم؛ البته این‌ها پارامترهای اقتدار است ولی سرمایه‌ی اجتماعی رفته رفته دارد [از دست می‌رود] و [مردم] بی‌اعتماد می‌شوند.

[۶۹] خیلی از وقت‌ها مثلاً در همین جریان‌ها زلزله می‌گویند ایقدر کانکس می‌گیریم، [مردم باور نمی‌کنند و] می‌گویند: نه [چنین نیست]. می‌گویند این فرد تبرئه شد مثلاً، [مردم] می‌گویند: بابا دستشان در یک کاسه است. یعنی هرچه گفته می‌شود، کسی به همین مفتی‌ها باور نمی‌کند. یعنی تقریباً کسی با این دیفالت باور نمی‌کند مگر خلاف آن ثابت

۱۶. علیه دشمنانشان یاری کردیم و نیرومند و غالب شدند.

شود. این نکته‌ای است که اگر به همین صورت ادامه پیدا بکند واقعاً انقلاب به یک بحران جدی، می‌رسد. انقلاب‌ها هستند و سرمایه‌های اجتماعی آن‌ها. این نکته‌ی مهمی است.

۴-۲- انقلاب مجدد یا اصلاح مجدد

[۷۰-] نکته‌ی دوم هم این است که ما برای اصلاح، نیاز به انقلاب مجدد نداریم [درحالی‌که] بعضی دنبال این نکات هستند. واقعاً عرض می‌کنم کسی دنبال انقلاب مجدد بگردد، کار احمقانه‌ای است. اگر کسی ریسمانی داشته تا حالا انداخته از همه‌ی گروه‌ها؛ یعنی از این وری‌های این وری تا آن وری‌های آن وری، تا وسطی‌ها، تا یکمی متمایل به این وری‌ها، متمایل به آن وری‌ها. الان اینطور نیست که کسی بگوید مثلاً این که آقا حرفی دارد. همه هم مثل هم تا حدی مثل قاشق در عسل گیر کرده‌اند (ترجمه خوب خر تو گل). مملکت‌داری هم واقعاً کار سختی است. ما هم تجربه‌مان کامل نشده در این ۴۰ سال در حکومت‌داری و نظام‌سازی. اینطور هم نیست که بگوییم حالا یک چیز دیگری بیاید و الان اگر آن چیز بیاید، فضا را خیلی متفاوت می‌کند.

[۷۱-] یک موقع است یک نظام سلطنتی و پادشاهی بوده که [تنها] او [شخص پادشاه] بوده که حکومت می‌کرده است. الان همه با منطق خودشان دارند حکومت خودشان را انجام می‌دهند. اینکه اگر کسی بگوید آقا الان گیر سپاه، حکومت و... است، همه آدرس‌های غلط است. مملکت احتیاج به انقلاب ندارد.

[۷۱] اگر هم کسی منظورش از انقلاب این باشد که کلاً نظام ولایی را سرنگون بکند، غلط می‌کند. اگر کسی از فضای انقلاب منظورش این است که بگوید ما این نظام را، یعنی ولایت را سرنگون می‌کنیم، نظام را بهم می‌زنیم و یک نظام دیگری می‌آوریم سرکار، این‌ها هم غلط می‌کنند چنین حرفی می‌زنند، بیخود می‌کنند. تا پای خونمان هم که شده [پای حرفمان] می‌ایستیم که کسی غلط می‌کند چنین کاری می‌کند.

۴-۲-۱- اصلاحات لبه‌دار و تیز

باید برای اصلاحات هزینه داد

[۷۲-] نیازی به انقلابی به این صورت نیست، [اما] نیاز به رُفُم‌های جدی دارد. در این اصلاحات جدی دو تا نکته به نظر می‌آید باید رعایت کرد. این اصلاحات جدی اولاً باید لبه‌دار و تیز باشد. اگر تیز نباشد به ماست مالی بیشتر شبیه است. به هر جهت یک تیزی‌ای باید داشته باشد، یک هشدار در حد آژیر خطر، قرمز، نارنجی و این‌ها باید زده شود دیگر. به نظر من یک مقداری باید لبه‌دار، تیز [باشد و] خراش بدهد. چون هر جایی شما سرک بکشید می‌بینید که فساد به صورت جدی و ظلم دارد اتفاق می‌افتد.

[۸۲+] باز به عقل ناقص خودم دارم صحبت می‌کنم یا چیزی می‌بینم و لمس می‌کنم. لذا خیلی از وقت‌ها این که «کسی چیزی نگویید [یا اینکه] بیشتر شما شأنتان تأیید است، یا مثلاً یک کمی باید گفته شود»، این‌ها نیست. اگر قرار است فریاد سر مسئولی کشیده شود، باید کشیده شود. هزینه دارد خب، هزینه‌هایش را آدم باید بپردازد.

۴-۲-۲-جامعه امیدوار

انسان و جامعه به امید زنده است

[۷۳-] نکته‌ی بعدی که باید به آن دقت بکنیم این است که [در عین حال] امید نباید از دست برود. این نکته خیلی خیلی مهم و کلیدی است. امید به اصلاح، امید به عوض شدن شرایط، امید به خوب شدن، جلو رفتن. اگر امیدها از دست بروند دیگر هیچ چیزی باقی نمی‌ماند.

شما خود همین هالیوودی‌ها را نگاه بکنید، فیلم می‌سازند در نهایت بدبختی، ذلت و...، آخرش می‌بینید یک قهرمانی است می‌آید. این هم مخاطب‌پسند است و هم درست است که آخرش طرف از سر این بحث با امید، نه امیدهای واهی، با امید به اینکه شروع می‌کنیم اکیپ‌هایی درست می‌کنیم، کار می‌کنیم، حالا چطور کار می‌کنیم بماند. شروع می‌کنیم، کار می‌کنیم، بالاخره یک جوری حل می‌شود و حل می‌کنیم.

[۷۴-] من یک موقعی تحلیل می‌کردم این کار اوپاما را؛ اوپاما یک weekly address داشت که گزارش هفتگی می‌داد با این محتوا که هفته گذشته و آینده می‌خواهد چکار بکند. آن هم در یک لوکیشنی خیلی خودمانی، حتماً کت شلوار نبود؛ گاهی اوقات اسپرت بود. کلاً ۳ دقیقه و حول و حوش آن بود. خیلی هم خطیب بود اوپاما، خیلی خطیب. مثل این لات بی سروپای این تیبی نبود. یک آدم در حقیقت جنتلمن بود. این ۳ دقیقه را من هر وقت می‌دیدم فحش می‌دادم به این نویسندگانی که برای او چه چیزی را نوشته‌اند. به قدری قشنگ بود این ۳ دقیقه [دقت می‌شد] که چطور شروع و تمام [شود] و ادامه می‌داد ۳ دقیقه بحث را. الان بزنید در اینترنت ویکی ادرس اوپاما، برایتان می‌آورد. همه آن به یک چیز ختم می‌شد: به «امید»، به امید دادن به جامعه آمریکا و آینده آمریکا. البته کارها را می‌گفت، می‌گفت اینجوری کارها را کردیم و در آینده اینطور [ادامه می‌دهیم]. یعنی همش در آخرش شما را می‌برد در سقف پروازی که من جامعه آمریکا را وظیفه دارم ببرم جلو، در یک قدم دیگر من چکار می‌کنم و ... [دقت کنید که] امید در جامعه‌ای از دست برود، کار آن جامعه در حقیقت تمام است. انسان به امید و جامعه به امید آن زنده است. این هم این نکته.

۴-۲-۳-تفاوت اصلاح انقلاب با صف آرایی در برابر ولی

[۷۶-] آن حرکت انقلابی هم اگر در مقابل ولایت دربیاید می‌شود همان سرنگونی، می‌شود انقلاب کردن. تیز بودن و انتقاد کردن و همه‌ی این‌ها، سر جایش، اما اقدام انقلابی‌اش در مقابل ولی اگر دربیاید این اقدام دیگر از حیث انقلابی بودن خارج است. می‌تواند برود صحبت و کار بکند، حرف بزند و همه این چیزها، نُصح بکند، نُصح ائمه مسلمین بکند. ولی در این حد شاخ‌بازی درآوردن در مقام ولی، من قبلاً هم عرض کردم این خودش می‌شود ریشه‌ی یک فتنه‌ی جدید که اتفاقاً راه را بر مصلحین می‌بندد. یعنی گاهی اوقات تو هم می‌خواهی داد بزنی، پرونده‌ی تو قاطی می‌شود با پرونده‌ی کسی که می‌خواهد سر ولی داد بزند. خلاصه اینطوری از آب درمی‌آید. وضعیت فتنه‌گون می‌شود. خود این، حرکت و کار را برای مصلحین که می‌خواهند بیابینند و فریاد بزنند و بایستند در لبه‌ها، لبه‌های تیز و انتقاد بکنند، [مشکل می‌کند].

۴-۳- افزایش تشکیلات مردمی، راه نجات انقلاب

با قوی شدن مردم، حاکمیت‌ها به مردم محتاج می‌شوند و مردم خود پای انقلاب می‌ایستند

[۷۷] باید انتقاد کرد و کار کرد. کار هم کار حاکمیتی نیست لزوماً که شما برویید و بگویید من حتماً می‌خواهم بروم بدنه‌ی حاکمیت را بگیرم. من بارها عرض کردم امروز دنیا رسیده به اینکه قدرت‌ها دارند از حالت‌های هرمی به تخت تبدیل می‌شوند. هر کسی نظام‌های تخت دستش است قدرت دست اوست. امروز مردم در زلزله، در این طرف و آن طرف موفق ترند از حاکمیت‌ها. حاکمیت‌ها با یک عالمه بدنه‌ی کت و کلفتی که دارند، [کند حرکت می‌کنند]. این اصل ۴۴ که اصل خصوصی‌سازی است (البته در بحث اقتصادی است)، یک محتوای درستی دارد این [می‌تواند] در هر چیزی باشد. اصلاً انقلاب باید خصوصی‌سازی شود، بدنه‌ی حاکمیت کم شود و به بدنه مردم حواله داده شود. مردم انقلاب کردند، مردم هم پای انقلاب می‌ایستند آخرش.

[۷۸+] حالا مردم اگر بیایند اکیپ تشکیل بدهند، جریان علمی که می‌تواند حرکت بکند به عنوان بدنه‌ی مردم نخبگانی، می‌بینید که آن موقع حاکمیت‌ها محتاج این بدنه‌ی مردم می‌شوند، حاکمیت‌ها محتاج می‌شوند. امروز در زلزله حاکمیت‌ها می‌آیند با ما صحبت می‌کنند و می‌گویند شما که مثلاً ۲۰ روستا دست شماست و الان مردم به شما اعتماد کردند و همه نامه دادند که مثلاً قرارگاه فلان، آقای فلانی کارهای ما را می‌کند، آقا بیا بگو چکار می‌کنی، آقا ما مخلصیم، تو این روستا را بگیر و کارش را درست کن. وقتی شما قوی شوید، بدنه مردم قوی شود، حاکمیت‌ها محتاج می‌شوند به بدنه‌ی مردم.

[۷۹-] در بُعد بین‌المللی اگر شما قوی بشوید همه می‌فهمند این نهادهای حاکمیتی (که مثل قارچ گاهی اوقات درآمده و به هیچ ضرورت‌هایی درآمده، و بعد نمی‌فهمی حالا برای چه درآمده) می‌فهمند که یگ گروهی آمد سوراخ کرد رفت این بحث را در فلان منطقه آسیایی، اروپایی. تازه شما را دعوت می‌کنند بیا و بنشین سر میز. بدون اینکه شما باز دوباره بخواهید خودتان را غرق در بدنه‌ی حاکمیت بکنید، می‌نشینید این کنار، شروع می‌کنید به حاکمیت سرویس می‌دهید. یعنی به عبارتی به مردم سرویس می‌دهید.

[۸۰-] این‌ها لازمه‌اش یک کار سخت است؛ قوی شدن بدنه‌ی مردمی است و جنگیدن سر این نکته که باید بدنه‌ی مردمی و اکیپ‌ها و تشکیلات مردمی باید قوی شود. این راه نجات انقلاب است. [مردم هم] آن موقع که این انقلاب را مال خودش بداند از آن دفاع می‌کند. رفته‌رفته اگر مردم انقلاب را مال خودش ندانند دفاع هم نمی‌کنند، می‌گویند «ما کاری به حکومت آخوندها نداریم. این مسئولین نمی‌دانم چکار می‌کنند، این فلان، این جوری. یعنی خودش این طرف میز است و بقیه آن طرف.» این جوری دفاع نمی‌کند دیگر.

وصلی الله علی محمد و آله